دوفصلنامه علمی تخصصی سلفی‌پژوهی، سال اول◈شماره ۲◈ پاییز و زمستان ۱۳۹۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۲۳ ◈ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۱/۱۰ ◈ صفحات: ۹۵-۱۱۵

ردی بر کتاب متی یشرق نورک ایها المنتظر

مرتضی ترابی*

چکیده

این مقاله نقدی است مستند بر کتاب متی یشرق نورک ایها المنتظر، اثر عثمان خمیس، که حاوی شبهاتی چند درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. وی در کتاب خود کوشیده است اعتقاد به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را که اصلی مشترک بین دو مکتب اهل سنت و شیعه محسوب می‌شود نقطه اختلاف تلقی کند. لذا واقعیاتی را که در منابع اهل سنت وجود دارد نادیده می‌گیرد و آنها را به روایات شیعه نسبت می‌دهد. ما به برخی از نمونه‌های آن در این مقاله اشاره می‌کنیم. همچنین، می‌کوشیم با ذکر نمونه‌ها نگاهی به برخی شیوه‌های ناصواب عثمان خمیس در کتابش داشته باشیم، از جمله: تحریف حقایق، مطرح‌کردن مفاد اخبار ضعیف به عنوان معتقد شیعه، سرپوش‌گذاشتن بر اشکالات روایات اهل سنت.

کلیدواژه‌ها: امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، عقیده شیعه، تحریف حقایق، خبر واحد، حدیث متواتر.

* استاد حوزه علمیه قم
turabi124@gmail.com

مقدمه

اخیراً وهابیان عربستان، کتابی به نام متی یشرق نورک ایها المنتظر، تألیف عثمان بن محمد خمیس، و ترجمه آن، به قلم اسحاق بن عبدالله عوضی، را تحت عنوان عجیب‌ترین دروغ تاریخ[1] توزیع کرده‌اند. این کتاب، به تصحیح و تعلیق عبدالله بن سلمان در ریاض منتشر شده و حاوی شبهاتی چند درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. ما برای دفاع از عقیده روشن و زلال مهدویت در شیعه و رد شبهات وی، کتابی را به نام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حقیقت تابناک تألیف کرده‌ایم و شبهات عثمان خمیس را عیناً، به همان ترتیبی که در کتاب وی آمده، نقل کرده و پاسخ گفته‌ایم. در این مقاله می‌کوشیم نگاهی گذرا به برخی شیوه‌های ناصواب وی در کتابش داشته باشیم.

نگاهی اجمالی به کتاب متی یشرق نورک ایها المنتظر

عثمان خمیس شبهات خود راجع به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را ذیل پانزده عنوان و یک خاتمه مطرح کرده و در پایان کتاب خود جدولی با عنوان تفاوت‌های مهدی اهل سنت و مهدی شیعه درج کرده است. همچنین، در پاورقی‌های کتاب یادشده و مقدمه‌ای که شخصی به نام عبدالله سلمان بر کتاب وی نگاشته، برخی شبهات عمومی راجع به شیعه نیز مطرح شده است.

شیوه‌های نادرست وی در بررسی عقیده شیعه راجع به مهدویت

وی در مطلع کتاب خود ادعا کرده است که: «عقیده شیعه را در مورد مهدی به طور خالص بیان کرده و از لحاظ حدیثی و اصل‌بودن و سپس از لحاظ علمی صرف بررسی کرده‌ام».[2] نیز در کتاب خود ارجاعات فراوانی به کتب شیعه داده، ولی برای خواننده آگاه روشن است که وی، در بیان عقیده شیعه صادق نبوده و همواره از شیوه تحریف و

۱. مشخصات کتاب فوق چنین است: عجیب‌ترین دروغ تاریخ؛ ترجمه کتاب متی یشرق نورک ایها المنتظر، تألیف: عثمان بن محمد خمیس، تصحیح و تعلیق: عبدالله بن سلمان، ترجمه: اسحاق بن عبدالله عوضی، چاپ ریاض، ۱۴۲۹ق.
۲. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۲۳.

پوشاندن حقایق و دروغ و استهزا بهره جسته است. ما برای روشن‌شدن این مطلب به ذکر برخی شیوه‌های وی در این کتاب می‌پردازیم.

۱. مطرح‌کردن مفاد اخبار ضعیف به عنوان معتقدات شیعه

عثمان خمیس همه آنچه را در کتاب‌های روایی شیعه راجع به امام مهدی نقل شده، هرچند خبر واحد باشد به عنوان معتقدات شیعه مطرح کرده است، حال آنکه اکثر قریب به اتفاق آنها، جزء معتقدات شیعه نیست. چون اعتقادات بر اساس احادیث متواتر یا در حد تواتر محقق می‌شود.

معتبرنبودن خبر واحد در اثبات عقیده به این لحاظ است که در عقاید، قطع و یقین لازم است و خبر واحد قطع‌آور نیست. نایینی می‌گوید: «اعتباری به ظن در باب اصول و عقاید نیست»؛[۱] و این مطلب، نزد متقدمان و متأخران علمای شیعه مشهور و مسلم است. شیخ مفید،[۲] شیخ طوسی،[۳] شهید ثانی،[٤] آیت‌الله خویی[٥] از تصریح‌کنندگان به این اصل هستند. خلاصه اینکه روشن است: نقل خبر اعم از اعتقاد به مفاد آن است، ولی وی این اصل روشن را نادیده گرفته و هرچه در کتب روایی آمده به عنوان معتقد شیعه به شیعیان نسبت داده است. از جمله:

> مدت غیبتش، مانند دوران حیرت بنی‌اسرائیل، چهل سال است.[٦]
>
> پس از ظهور، عایشه را حد می‌زنند.[۷]
>
> مردگان مختار هستند که پیرو او باشند یا در قبر بمانند.[۸]

۱. نایینی، محمد حسین، فوائد الاصول، ج۳، ص۳۲۴.

۲. شیخ مفید فقط خبر علم‌آور را در دین معتبر می‌داند و می‌گوید خبر علم‌آور یا خبر متواتر است یا خبر واحدی که همراه با دلیلی است که باعث علم به صحت آن می‌شود؛ مفید، محمد بن محمد، التذکرة باصول الفقه، ص۴۴.

۳. طوسی، محمد بن حسن، العدة فی اصول الفقه، ج۱، صص۱۳۱-۱۳۰.

٤. شهید ثانی، زین الدین بن علی، المقاصد العلیة، ص۴۵.

٥. خویی، ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی، ج۱، ص۳۴۸.

٦. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۵۰.

۷. همان، ص۱۳۹.

۸. همان، ص۱۵۷.

پس از مهدی دوازده مهدی می‌آید.[1]

۲. نادیده‌گرفتن احادیث متواتر

برای نمونه، وی روایات متواتر راجع به نهی از مشخص‌کردن وقت برای ظهور و پیروزی نهایی را، که عقیده شیعه بر طبق آن شکل گرفته است، نادیده گرفته و در مقابل به چند خبر واحد که در آنها وقت خاص برای پیروزی ظاهری پیروان اهل بیت تعیین شده، تمسک کرده و با خیال‌بافی راجع به نوعی ترتیب خیالی بین آن روایات کوشیده است به طور کلی روایات شیعه را جعلی قلمداد کند.

توضیح اینکه روایت‌های مربوط به فرج و پیروزی پیروان اهل بیت به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. روایت‌هایی که در آنها تعیین مدت شده است. این دسته روایات نسبت به دسته دوم، که خواهد آمد، اندک است و بر اساس برخی شواهد که در خود این نوع روایات وجود دارد مربوط به پیروزی نهایی و قیام حضرت مهدی نیست، بلکه وعده پیروزی محدود برای اتباع اهل بیت در دوره‌های خاص بوده است که آن نیز به لحاظ رعایت‌نکردن شرایط از سوی برخی پیروان محقق نشده است.[2]

۲. روایت‌هایی که در آن از تعیین مدت برای ظهور نهی شده است و این شامل ده‌ها روایت معتبر است. در این روایات زمان ظهور از اسرار و علوم خاص خدا دانسته شده است. اعتقاد شیعه از روز اول درباره ظهور حضرت مهدی و پیروزی نهایی بر اساس روایات دسته دوم است. یعنی شیعه معتقد است برای ظهور حضرت مهدی تعیین مدت نشده، و وقت ظهور جزء اسرار غیبی است که خدای متعال از آن آگاه است. برخی روایات معتبر در این زمینه به این شرح است:

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی‌کنیم».[3]

---

۱. همان.

۲. نک.: آیتی، نصرت‌الله، «تأملی در چند شبهه مهدوی»، در: مشرق موعود، س۳، ش۱۲، ۱۳۸۸، صص۷۷-۵۳.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج۱، ص۳۶۸.

۲. ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است: به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم خروج قائم علیه‌السلام چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمّد ما خاندان هرگز وقتی را معین نمی‌کنیم، زیرا محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: تعیین وقت کنندگان دروغ می‌گویند. ای ابا محمّد همانا پیشاپیش این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازی است در ماه رمضان، خروج سفیانی و خروج خراسانی، کشته‌شدن نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیدا.[۱]

۳. تحریف روایات

در نقل روایات و سخنان به هیچ وجه امانتدار نبوده، بلکه آشکارا به تحریف آنها پرداخته است، از جمله:

تحریف روایات بازسازی مساجد

وی از امام محمد باقر علیه‌السلام چنین نقل کرده است که گفت: «هیچ مسجد برپایی بر روی زمین نیست مگر اینکه امام زمان آن را نابود و هموار می‌کند».[۲] این جمله در هیچ منبع شیعی وجود ندارد و از ریشه تحریف و دروغ است. جمله‌ای که شیخ مفید و دیگران از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل می‌کنند این است که ایشان فرمود:

> هنگامی که قائم ما قیام کرد چهار مسجد را در کوفه منهدم می‌کند و هیچ مسجد اشرافی را نمی‌گذارد، جز اینکه کنگره و اشراف آن را خراب می‌کند و به حال ساده و بدون اشراف می‌گذارد. شاهراه‌ها را توسعه می‌دهد. هر گوشه‌ای از خانه‌ها، که واقع در راه عمومی است، خرد می‌کند، و ناودان‌هایی را که مشرف به راه مردم است برمی‌دارد. هر بدعتی را برطرف می‌سازد و هر سنتی را باقی می‌گذارد و قسطنطنیه و چین و کوه‌های گیلان (دیلم) را فتح می‌کند.[۳]

---

۱. نعمانی، محمد بن جعفر، الغیبة، صص۲۹۰-۲۸۹.
۲. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۱۳۸.
۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، ج۲، ص۳۸۵.

مقصـود از چهـار مسـجدی کـه امـام مهـدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در کوفـه آنهـا را خـراب می‌کنـد مساجدی است که بر اساس بی‌تقوایی و نفاق بنا نهـاده شـده‌اند. امـام محمـد بـاقر علیه‌السلام می‌فرماید: «در کوفه به دلیل شادی از کشتن امام حسین چهار مسجد دوباره تجدید بنـا شد: مسجد اشعث (به نام اشعث بن قیس، از خوارج ملعون)؛ جریر (به نـام جریـر بـن عبدالله، مخالف امام علی علیه‌السلام)؛ سماک (به نام سماک بـن مخرمـه اسـدی از دشـمنان علی علیه‌السلام)؛ شبث بن ربعی (از قاتلان امام حسـین علیه‌السلام)».[1] البتـه ایـن مسـاجد چهارگانـه نمونه‌هایی از مسجد ضرار هستند که به دستور قرآن باید تخریب شوند و امام مهدی این کار را می‌کند.

بنابراین، عثمان خمیس با تحریف آشکار روایت وانمود می‌کند که امـام مهـدی علیه‌السلام پس از ظهور مساجد را تخریب می‌کند. حال آنکه تخریب فقـط دربـاره چهـار مسـجد آمده، که منسوب به سرکرده منافقان و قاتلان امام حسین علیه‌السلام است. در کوفه ده‌ها مسجد وجود دارد که امام مهدی علیه‌السلام آنها را گرامی می‌دارد و در حدیث هست که مسجد سـهله را که در کوفه است، مرکز حکومت خود قرار می‌دهد. همچنین، بر اساس روایات متعدد امام مهدی علیه‌السلام از مسجدالحرام ظهور می‌کند و در کوفه مسجدی بی‌نظیر می‌سـازد کـه هزار در دارد.[2] بنابراین، نسبت‌دادن تخریب مساجد بـه امـام مهـدی علیه‌السلام دروغ آشـکار و تهمت ناروا است.

و اما این جمله که: «کنگره و اشراف مساجد را خراب می‌کند و به حال ساده و بدون اشراف می‌گذارد» به معنای تغییر معماری مساجد به معماری اسلامی است که در زمان پیامبر بوده است. یعنی مـراد بازسـازی مسـاجد اسـت. چنانچـه در نقـل دیگـر از ایـن حدیث[3] پس از عبارت فوق، این جمله آمده است که «همان‌گونه که در زمان پیامبر بوده است» باید توجه داشت که بنای مساجد بدون کنگره و اشراف در احادیث اهل سنت نیز

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج۳، ص۴۹۰.
۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ج۲، ص۳۸۰.
۳. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص۴۷۵.

آمده است. بیهقی در سنن خود نقل می‌کند که ابن‌عباس گفت: «به ما دستور داده شده بود مساجد را بدون کنگره و اشراف بنا کنیم».[1]

۴. تقطیع احادیث

وی برای نادرست جلوه‌دادن عقاید شیعه در خصوص اعتقاد به امامت، در جاهای مختلف، قسمتی از روایت را نقل و قسمت دیگر آن را حذف می‌کند. مثلاً در روایتی که از زید نقل کرده، صدر روایت را نقل و ذیل آن را حذف می‌کند و بر اساس صدر آن نتیجه می‌گیرد. اول روایتی که وی نقل کرده این است:

> زید بن علی بن حسین - عموی جعفر صادق و برادر محمد باقر- دنبال احول که مخفی بود، فرستاد تا او را یاری کند ولی احول نپذیرفت و گفت: اگر پدرت یا برادرت بود با او خروج می‌کردم ولی با تو خروج نمی‌کنم. زید به او گفت: چگونه در حالی که او (امام سجاد علیه السلام) لقمه داغ را با دستش سرد می‌کرد و سپس آن را در دهان من می‌گذاشت آیا به نظر شما او راضی نبود که لقمه داغ دهان مرا بسوزاند، و راضی بود که آتش داغ جهنم مرا بسوزاند؟ (یعنی به تو خبر داده که امامت بعد از او به محمد باقر و سپس به پسرش جعفر صادق می‌رسد اما به من خبر نداده؟). در جواب او گفت: فدایت شوم او به خاطر این تو را آگاه نکرد چون می‌ترسید اگر قبول نکنی به جهنم می‌روی و مرا خبر کرد و من پذیرفتم و نجات یافتم و اگر قبول نمی‌کردم برای او مهم نبود که به جهنم بروم.[2]

عثمان خمیس برای اینکه بر واقعیت پوشش بگذارد آخر این روایت را نقل نکرده است؛ چون در آخر همین روایت آمده است که زید خود اعتراف می‌کند که امام، همه چیز را درباره قیامش به او گفته است. بنابراین، زید ابتدا از راه جدل پیش آمده و خواسته است انکار کند که امام حقایق را به او گفته، ولی در مقابلِ منطق قویِ احول، چاره‌ای جز این ندیده است که به واقعیت اعتراف کند. بنابراین، اگر تقصیری در کار بوده از سوی خود زید بوده نه امام معصوم. در آخر روایت فوق، زید می‌گوید: «اکنون

۱. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج۲، ص۴۳۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج۱، ص۱۷۴، به نقل از: خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، صص۶۵-۶۴.

که چنین گویی بدان که مولایت در مدینه به من خبر داد که: مـن کشـته می‌شـوم و در کناسه کوفه به دار روم و خبر داد که کتابی نزد او است که کشتن و به دار رفتن مـن در آن نوشته است».[1]

اما پاسخ این شبهه که چرا مسئله امامت به همگان تبلیغ نشده با اینکه امامت، مثـل نبوت، رکن دین است، این است که، چنان‌که ابن‌تیمیه و دیگران نیز دربـاره وجـود دوران فترت درباره نبوت اعتراف کرده‌اند،[2] گاهی به دلیل وجود موانع یا برخی مصـالح دیگـر حقایق به همه نمی‌رسد. در این صورت آنها معذور خواهند بود. این مطلب در روایـات اهل بیت علیهم‌السلام راجع به امامت وارد شده است، از جمله:

> اسماعیل جعفی گوید از امام محمد باقر علیه‌السلام راجع به دینی کـه بـر بنـدگان روا نیست نسبت بدان نادان باشند (و باید بدانند کـه آن چـه دینـی اسـت؟) پرسـیدم، فرمود: دین وسیع است، ولی خوارج از روی نادانی خودشان بر خود تنگ گرفتنـد (و گرفتار شدند). عرض کردم: قربانت (اجازه می‌فرمایید) من دین خودم را که بـر آن هستم برای شما باز گویم؟ فرمود: آری. عرض کردم: گواهی دهم کـه معبـودی جز خدای یگانه نیست، و گواهی دهم که محمد بنده و رسول او است، و آنچـه از جانب خداوند آورده است قبول دارم، و شما را دوست دارم، و از دشمن شما و هر که بر شما بزرگی کند و استیلا خواهد و خود را امیر و حاکم بر شما دانـد، و حـق شما را به ستم بگیرد بیزارم؟ فرمود: تو چیزی را نادان نیستی، این همان است که به خدا سوگند ما هم بر آن هستیم (و بدان معتقدیم). عرض کردم: آیا کسی که این را نداند (از عذاب خداوند یا خلود در آتش) سالم ماند؟ فرمود: نه، مگر مستضعفان. عرض کردم: آنها کیان‌اند؟ فرمود: زنان و فرزندان شما. سپس فرمود: آیا ام ایمن را دیده‌ای؟ همانا من گواهی دهم که او اهل بهشت است در صورتی که آنچه شما بر آنید (و بدان معتقدید) نمی‌دانست.[3]

پس بعید نیست که به دلیل وجود موانعی، تبلیـغ بـه عـده‌ای نرسـد یـا بـه جهـت مصالحی خداوند اراده‌اش بر آن قرار نگرفتـه باشـد. در ایـن صـورت ایشـان معـذور

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج۱، ص۱۷۴.
۲. ابن‌تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم، جامع المسائل، ج۵، ص۵۳.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج۲، ص۴۰۵.

خواهند بود؛ و اگر به آن مقدار که از راه حق می‌دانند معتقد و پایبند باشند همان مایه نجات آنها خواهد بود. قرآن کریم نیز همین معنا را تأیید می‌کند، آنجا که می‌فرماید: ﴿لا یکلف الله نفساً الا ما آتها﴾.

۵. مخفی‌کردن حقایق

یکی از شیوه‌های وی مخفی‌کردن حقایق است، که بهترین نمونه آن این است؛ وی می‌گوید: «اهل سنت مهدی را مهدی منتظر نمی‌نامند. چون آنها، برخلاف شیعیان، برای تکمیل دین به انتظار مهدی نمی‌نشینند».[۱] این سخن وی که «اهل سنت مهدی را مهدی منتظر نمی‌نامند»، سخنی بی‌اساس و دور از واقعیت است، چراکه نام «مهدی منتظر» فراوان در آثار بزرگان اهل سنت وجود دارد. حتی برخی از بزرگان اهل سنت در عنوان کتاب‌های خود، که برای اثبات وجود امام مهدی نگاشته‌اند، از این نام استفاده کرده‌اند. از جمله:

۱. القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، تألیف عالم بزرگ اهل سنت، ابن‌حجر هیثمی شافعی؛

۲. التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر والدجال المسیح، تألیف قاضی محمد بن علی شوکانی یمانی، از عالمان صاحب‌نظر اهل سنت. وی در این کتاب می‌گوید: «روایات نقل‌شده درباره مهدی منتظر متواتر است و روایات واردشده درباره دجال متواتر است؛ و همچنین روایات واردشده درباره نزول حضرت عیسی متواتر است و این برای کسی که ذره‌ای از ایمان و اندکی انصاف در وجود او است کافی است»؛[۲]

۳. عقد الدرر فی أخبار المهدی المنتظر، تألیف بدرالدین شافعی مقدسی، چاپ انتشارات خانجی با تحقیق عبدالفتاح حلو.

۴. فرائد الفکر فی المهدی المنتظر، تألیف شیخ مرعی بن یوسف کرمی حنبلی؛

۱. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۱۹.
۲. غفیلی، عبدالله بن سلیمان، أشراط الساعة، ج۱، ص۱۰۵.

۵. تحدیق النّظر فی اخبار الامام المنتظر، تألیف محمّـد بـن عبـدالعزیز وهیبـی، از علمای نجد؛

شیخ عبدالعزیز بن باز، مفتی بزرگ سعودی می‌گوید: «اما انکـار مهـدی منتظـر بـه طور کلی، چنان‌که برخی از متأخران پنداشته‌اند، سخنی باطل است، چون احادیث قیام مهدی در آخرالزمان و اینکه وی زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که پـر از جـور و ستم شده، به حد تواتر معنوی رسیده است».[۱]

اما اینکه عثمان خمیس در ادامه شبهه فوق گفته: «چون آنها برخلاف شـیعیان بـرای تکمیل دین به انتظار مهدی نمی‌نشینند» سخنی پوچ و باطل است. چون انتظار شـیعیان برای امام مهدی علیه‌السلام با هدف گسترش عدالت در روی زمین اسـت؛ یعنـی بـرای اجـرای احکام الهی است نه برای تکمیل دین؛ و این انتظاری است که همه مسلمانان دارند و بر اساس احادیث بی‌شمار از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام شکل گرفته است.

۶. استهزا و توهین

یکی دیگر از شیوه‌های وی در این کتاب این است که بارها به استهزا و تمسخر طرف مقابل و توهین به او پرداخته است. این شیوه وی در نامی که برای کتـاب خـود انتخـاب کرده، یعنی متی یشرق نورک ایها المنتظَر، «چه وقت نورت شروع به تابیدن می‌کنـد ای منتظَر؟» و همچنین نامی که مترجم کتاب وی برای ترجمه کتابش انتخاب کرده، یعنـی عجیب‌ترین دروغ تاریخ، به‌خوبی مشهود است.

۷. مغالطه

عثمان خمیس گاهی برای تشکیک در عقیده مهدویت در شیعه راه مغالطه را در پیش می‌گیرد. مثلاً وی درباره ولادت امام مهدی چنین می‌گوید:

---

۱. بن باز، عبدالله بن عبدالعزیز، «حادث المسـجد الحـرام و أمـر المهـدی المنتظـر»، مجلـة البحـوث الاسـلامیة، ش۵، محرم- جمادی الثانیه، ۱۴۰۰، ص۳۰۹.

اصل داستان ولادت مهدی را یک زن روایت کرده که کسی غیر از او از غیبت مهدی اطلاع نداشته است. این زن حکیمه، عمه حسن عسکری، بوده است. چگونه شیعیان سخن زنی را که معصوم نیست درباره یکی از اصول دینشان پذیرفته‌اند؟[1]

وی در اینجا با مغالطه‌ای آشکار، موضوع تفاصیل و ویژگی‌های جریان ولادت را با اصل ولادت خلط کرده است. باید گفت که جریان ولادت هیچ شخصیتی و اینکه شب اتفاق افتاده یا روز، جزء عقاید هیچ مذهبی نیست. آنچه مهم است اصل ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام است، یعنی اینکه از امام حسن عسکری علیه‌السلام فرزندی پسری به دنیا آمد که همنام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و پس از امام حسن عسکری علیه‌السلام امامت به وی رسید؛ این خصوصیات همگی به روایات متواتر ثابت است. خود این نویسنده نیز در صفحات بعد به وجود بیش از چهل حدیث در این خصوص در منابع معتبر شیعه اعتراف می‌کند؛ و روشن است که با وجود این مقدار حدیث قطعاً تواتر ثابت می‌شود.

اما جریان ولادت یعنی اینکه این ولادت شب اتفاق افتاده یا روز، مادر ایشان زایمانش راحت بوده یا همراه با سختی، و مسائلی از این قبیل، که در روایت بانو حکیمه آمده، موضوعاتی نیست که حتماً با حدیث متواتر ثابت شود و اصولاً جزء عقاید نیست. بنابراین، وی با خلط آشکار بین تفاصیل جریان ولادت و بین اصل ولادت راه مغالطه را در پیش می‌گیرد.

در اینجا مناسب است برای روشن‌شدن تواتر روایاتی که راجع به ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام است و اینکه وی امام دوازدهم از امامان اهل بیت است، نگاهی به آماری از روایات موجود در منابع حدیثی داشته باشیم. این آمار از کتاب منتخب الأثر، اثر آیت‌الله صافی گلپایگانی اقتباس شده است. در این کتاب همه این روایات ذکر، و مصادر آن بیان شده است:

۱. روایاتی که دلالت می‌کند مهدی نهمین فرزند امام حسین علیه‌السلام است ۱۶۰ روایت است.

۱. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، صص۸۸-۸۷.

۲. روایاتی که دلالت می‌کند حضرت مهدی هفتمین فرزند امام محمد باقر علیه‌السلام است ۱۲۱ روایت است.

۳. روایاتی که دلالت می‌کند حضرت مهدی ششمین فرزند امام جعفر صادق علیه‌السلام است ۱۱۲ روایت است.

۴. روایاتی که دلالت می‌کند وی پنجمین فرزند امام موسی کاظم علیه‌السلام است ۱۱۵ روایت است.

۵. روایاتی که دلالت می‌کند وی چهارمین فرزند امام رضا علیه‌السلام است ۱۱۱ روایت است.

۶. روایاتی که دلالت می‌کند وی فرزند و جانشین امام حسن عسکری علیه‌السلام است ۱۰۷ روایت است.

۷. روایاتی که دلالت می‌کند وی دوازدهمین امام است ۱۵۱ حدیث است.

این روایات گاه متداخل و گاه غیرمتداخل هستند. به این معنا که ممکن است در روایتی که در آن ذکر شده که وی از فرزندان حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام است، ذکر شده باشد که وی از فرزندان امام حسین علیه‌السلام هم هست. ولی جمع روایات در این زمینه بر اساس بررسی صاحب منتخب الاثر بیش از چهارصد روایت است.

در کمتر اصلی از اصول اسلام با چنین انبوهی از دلیل و روایت روبه‌رو هستیم. بیشتر این روایات را بزرگان محدثان در منابع مهم نقل کرده‌اند؛ همان کسانی که در نقل حدیث کمال دقت و امانتداری را داشتند؛[1] و در تواتر، اعتبار تک‌تک روایات به هیچ وجه ملاحظه نمی‌شود، بلکه آنچه ملاک اعتماد است همان مفهوم واحدی است که به جهت کثرت نقل و تعدد طریق‌های آن یقین به صحت آن پیدا می‌شود. همچنین، روایاتی که عثمان خمیس متعرض آنها شده بخشی از روایات راجع به ولادت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مصادر معتبر شیعه است. ده‌ها روایت دیگر، که برخی از آنها از نظر سلسله روات معتبر است، وجود دارد که وی برای کتمان حقیقت آنها را مطرح نکرده است. این روایات را می‌توان تحت عناوین زیر بررسی کرد:

۱. نک.: صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، ج۲، صص۲۰۱-۱۴۷.

الف. گواهی امام حسن عسکری علیه‌السلام بر تولد فرزندش مهدی

در این عنوان می‌توان به روایت کلینی با سند صحیح از ابی‌هاشم جعفری[1] و روایت وی با سند خود از احمد بن محمد بن عبدالله[2] اشاره کرد.

ب. مژده تولد نوزاد فرخنده و عقیقه برای وی

در این خصوص می‌توان به روایت صدوق به سند خود از حسن بن منذر[3] و باز روایت وی از محمد بن ابراهیم کوفی[4] و روایت وی از محمد بن عثمان بن سعید[5] اشاره کرد.

ج. دیدار با امام

در این زمینه می‌توان به دیدار گروه چهل‌نفری با امام، که گزارش آن را صدوق و شیخ طوسی نقل کرده‌اند[6] و همچنین به روایتی که کلینی به سند صحیح از عبدالله بن جعفر حمیری نقل می‌کند اشاره کرد.[7]

اینک باید پرسید: با این همه شواهد روایی و تاریخی بر تولد حضرت مهدی علیه‌السلام، آیا باز هم جای شک و شبهه و تردید برای انسان اهل تحقیق و پذیرای حق باقی می‌ماند؟

---

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج۱، ص۳۲۸.

۲. همان، ج۱، ص۳۲۹؛ همین حدیث را شیخ صدوق با این سند نقل کرده است: «حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه قال حدثنا الحسین بن محمد بن عامر عن معلی بن محمد البصری»؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ج۲، ص۴۳۰؛ برای اثبات صحت سند نک.: شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب النکاح، ج۱۷، ص۵۵۷۹.

۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ج۲، ص۴۳۲.

٤. همان، ج۲، ص۴۳۲.

٥. همان، ج۲، باب ۴۲، ص۴۳۲.

٦. همان، ج۲، ص۴۳۵ (به اختصار)؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص۲۱۷.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج۱، ص۳۲۹.

۸. سرپوش‌گذاشتن بر اختلافات روایات اهل سنت

عثمان خمیس بارها برای ایجاد شبهه، وجود اختلاف را در برخی خصوصیات مربوط به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در روایات شیعه مطرح می‌کند. این در حالی است که هر کسی که با تاریخ و کتب حدیث سر و کار دارد می‌داند که واقعه تاریخی واحدی ممکن است به چندین شکل نقل شده باشد؛ و کمتر واقعه‌ای در تاریخ اسلام داریم که چندین نقل متفاوت درباره آن وجود نداشته باشد. ولی وی این‌گونه وانمود می‌کند که این اختلاف در منابع اهل سنت وجود ندارد و مخصوص عقیده شیعه درباره مهدویت است، حال آنکه بر انسان اهل تحقیق روشن است که اختلاف احادیث اهل سنت در نقل مطالب تاریخی بیشتر از احادیث شیعه است. از جمله:

الف. اختلاف روایات درباره زمان ولادت

وی می‌گوید: «گفته‌اند که در هشتم ذی‌القعده سال ۲۵۷ ه.ق. یا سال ۲۵۸ ه.ق. یا نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه.ق. یا سال ۲۵۲ ه.ق. یا هشتم شعبان سال ۲۵۶ ه.ق.، یا نیمه رمضان، بدون اینکه سال را مشخص کنند، به دنیا آمده است!!».[1] در پاسخ وی باید گفت اختلاف روایات در خصوص تاریخ ولادت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دلیل بر نادرستی اصل ولادت او نیست؛ در خصوص تاریخ ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز روایات متعددی در کتب اهل سنت آمده است که اختلاف در آنها، خیلی بیشتر از اختلاف روایات در خصوص ولادت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است؛ از جمله:

۱. مقاتل گفته است: «ولادت پیامبر چهل سال پس از واقعه عام‌الفیل به وقوع پیوسته» (باید توجه داشت که عام‌الفیل در آن زمان مبدأ تاریخ در میان عرب بوده است).

۲. کلبی و عبید بن عمیر گفته‌اند ولادت پیامبر ۲۳ سال پس از عام‌الفیل بوده است.

۱. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۴۵.

۳. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «من در عام‌الفیل به دنیا آمدم». باز روایت شده است که: «من روز حادثه الفیل به دنیا آمده‌ام». این روایت را قرطبی صحیح می‌داند و می‌پذیرد.

۴. ماوردی در تفسیر خود نقل کرده و نیز در کتاب اعلام النبوة گفته است که پیامبر روز دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاول پنجاه روز پس از حادثه فیل به دنیا آمد.[۱]

۵. قرطبی نیز درباره روز ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه قول نقل می‌کند:

۱. روز دوازدهم ربیع‌الاول که در بالا نقل شد؛

۲. مادرش آمنه در روز عاشورا باردار شد و در روز دوازدهم ماه رمضان به دنیا آمد که مدت حمل وی هشت ماه و دو روز است؛

۳. در روز عاشورا در ماه محرم به دنیا آمد.[۲]

آیا وجود این اختلافات به معنای دروغ‌بودن ولادت پیامبر است؟

ب. اختلاف روایات درباره زمان ظهور

یکی از شبهاتی که وی مطرح کرده اختلاف روایات شیعه درباره زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.[۳] ولی وی فراموش می‌کند که نظیر این اختلاف و شاید بیشتر از آن در روایات اهل سنت درباره خروج دجال آمده است. در کتاب‌های معتبر و کهن خود اهل سنت، نظیر صحیح مسلم، المستدرک علی الصحیحین، و الفتن نعیم بن حماد، ده‌ها روایت مشوش درباره خروج دجال، که (به دلیل هم‌زمانی با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) تعبیری دیگر از زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، نقل شده است که ما به این روایات بر اساس کتب اهل سنت اشاره می‌کنیم:

---

۱. این اقوال را مفسر بزرگ اهل سنت، قرطبی، در تفسیر خود نقل کرده است؛ نک.: قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، ج۲۰، ص۱۹۴.

۲. همان.

۳. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۵۲-۵۰.

۱. أحمد بن حنبل، أبو داود، ترمذی، ابن‌ماجه، حاکم، طبرانی و نعیم بن حماد نقل کرده‌اند که فتح استانبول و جنگ بزرگ و خروج دجال در هفت ماه به وقوع می‌پیوندد،[۱] حال آنکه صدها سال است قسطنطنیه (استانبول) به دست سلطان محمد فاتح عثمانی فتح شده است و هنوز از خروج دجال خبری نیست.

۲. مسلم در صحیح خود روایتی نقل می‌کند که بر اساس آن فتح قسطنطنیه (استانبول) و خروج دجال هم‌زمان اتفاق می‌افتد.[۲]

۳. در روایت دیگر این مدت به مقدار دوران حاملگی زن (نه ماه) تعیین شده است.[۳]

۴. در روایتی عبدالله بن بسر از پیامبرﷺ نقل می‌کند که بین فتح استانبول و خروج دجال هفت سال فاصله می‌افتد.[۴]

۵. و در روایتی خروج دجال پس از فتح استانبول و اقامت مسلمانان در آن به مدت سه سال و چهار ماه و ده روز تعیین شده است.[۵]

۶. و از کعب نقل شده است که خروج دجال در سال هشتاد اتفاق می‌افتد.[۶]

این روایات، که در کتب معتبر اهل سنت فراوان است، علمای ایشان را به حیرت انداخته و هر کدام توجیهی برای آن ذکر کرده‌اند. برخی آن را ضعیف دانسته‌اند و برخی مراد از قسطنطنیه را، که در این احادیث آمده، شهر دیگری در بلاد روم گرفته‌اند و عده‌ای دیگر، فتح دیگری برای قسطنطنیه فرض کرده‌اند.

---

۱. ابن حنبل، أحمد، مسند احمد، ج۵، ص۲۳۴؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج۳، ص۳۴۶؛ ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج۲، ص۱۳۷۰؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک، ج۴، ص۴۲۶؛ طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج۲۰، ص۹۱.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج۸، ص۱۷۶.

۳. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ج۲، ص۵۲۵.

۴. نک.: متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج۴ ص۶۰۳؛ مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ج۲، ص۴۶۹.

۵. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ج۲، ص۵۲۸.

۶. همان، ج۲، ص۵۲۵.

۹. پنهان‌کردن اشکالات محتوایی روایات اهل سنت

یکی از شیوه‌هایی که وی در این کتاب از آن استفاده کرده پنهان‌کردن اشکالات محتوایی روایات اهل سنت است؛ از جمله وی در پیوست تفاوت‌های مهدی اهل سنت با مهدی شیعه، چنین می‌گوید: «شیعه درباره امام مهدی معتقد است که حرکت ستارگان در زمان او تغییر می‌کند».[۱] ولی اهل سنت معتقدند حرکت ستارگان در زمان او تغییر نمی‌کند. وی برای اثبات سخن خود به این روایت، که در منابع شیعه آمده، اشاره می‌کند؛ امام محمد باقر فرمود: «خدا به فلک (ستارگان) دستور ماندن و آهسته حرکت‌کردن می‌دهد. در نتیجه روزها و سال‌ها طولانی می‌شود».[۲]

جای شگفتی است که در کتاب‌های اهل سنت آمده است: «دجال خورشید را در جای خود نگه می‌دارد تا یک روز به مقدار یک ماه و یک هفته طول بکشد، سپس می‌گوید آیا می‌خواهید خورشید را به گردش در آورم می‌گویند آری؛ و او یک روز را چون یک ساعت قرار می‌دهد».[۳] چگونه است دجال در عقیده ایشان می‌تواند خورشید را نگهداری و به دلخواه حرکت دهد، ولی خدا نمی‌تواند؟

وقتی وی محتوای روایت رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام درباره طولانی‌شدن روزها و سال‌ها به دستور خداوند را مطلبی ناپذیرفتنی می‌داند راجع به طولانی‌شدن روزها به دستور دجال، که در روایات اهل سنت آمده، چه پاسخی دارد؟

۱۰. انکار واقعیات مشترک و شتاب‌زدگی در ادعا

عثمان خمیس بر اثر جهل و شتاب‌زدگی یا ناآگاه فرض‌کردن مخاطبان خود واقعیاتی را که در کتاب‌های اهل سنت وجود دارد انکار می‌کند و آنها را از عقاید شیعه می‌داند. در کتاب وی ده‌ها نمونه از این دست ادعاها وجود دارد، از جمله:

---

۱. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۱۵۹.

۲. نک.: حائری، علی، الزام الناصب، ج۲، ص۲۴۶؛ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ج۲، ص۳۸۵.

۳. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ج۲، ص۵۴۴؛ سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ج۳، ص۶۱.

الف. حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و کتاب‌های آسمانی

وی درباره مهدی از دیدگاه شیعه می‌گوید: «در روز هفتم کتاب‌های ابراهیم و نوح و ادریس و صالح و هود و داود و موسی و عیسی و قرآن را می‌خواند»؛[1] و درباره مهدی از دیدگاه اهل سنت می‌گوید: «چیزهایی از این قبیل برای او اتفاق نمی‌افتد». حال آنکه اگر وی کمترین مراجعه‌ای به منابع اهل سنت درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف داشت این سخن را نمی‌گفت؛ چراکه عبدالرزاق در المصنف، سیوطی در العرف الوردی و سفارینی حنبلی در کتاب الأنوار البهیة و ابن‌حماد مروزی در کتاب الفتن روایات متعددی با همان مضمون نقل کرده‌اند، از جمله از کعب چنین روایت شده است:

> آنگاه مهدی تابوت سکینه (میراث حضرت موسی علیه‌السلام) را از غاری در انطاکیه خارج می‌کند که در آن توراتی که بر حضرت موسی علیه‌السلام نازل شده و انجیلی که بر حضرت عیسی علیه‌السلام نازل گردیده وجود دارد. آن حضرت میان اهل تورات به تورات و میان اهل انجیل طبق انجیل حکم می‌فرماید.[2]

ب. کنیزبودن مادر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

عثمان خمیس مدعی است که شیعه می‌گوید «وی پسر کنیز است»؛ و اهل سنت می‌گوید این مسئله معلوم نیست و خداوند عالم‌تر است.[3] این در حالی است که عده‌ای از بزرگان اهل سنت نیز به کنیزبودن مادر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اعتراف کرده‌اند؛ مثلاً البانی، که از بزرگان علمای سلفی در عصر حاضر است و سلفی‌ها او را بخاری زمان نامیده‌اند، به کنیزبودن مادر حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اعتراف کرده است. وی در مقام بیان این نکته که مادران عترت طاهره، که الگوی بزرگان در امور دین هستند، از کنیزان بوده‌اند، می‌گوید:

---

۱. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۱۵۲.

۲. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ج۱، ص۳۵۵؛ و نک.: صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ج۱۱، ص۳۷۲؛ سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، العرف الوردی، ج۱، ص۱۱۴؛ سفارینی حنبلی، شمس الدین، الأنوار البهیة، ج۲، ص۷۲؛ و در کتاب فوائد فی المعانی من کتب البانی، ج۱، ص۴، این مطلب از البانی نیز نقل شده است.

۳. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص۱۵۳.

«و مادر محمد بن الحسن که حجت، قائم و مهدی از القاب وی است، کنیـزی بـه نـام نرجس است».[1]

نتیجه

مولف کتاب متی یشرق نورک ایها المنتظر برای انکـار وجـود مهـدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف امـت بـه روشهایی تمسک کرده که مخاطبان ناآگاه خود را تحت تاثیر قرار دهد، اما کسی کـه بـا متون دینی شیعه و حتی اهل سنت نیز آشنا باشد، متوجه خواهد شد که روش ایشـان در این کتاب روشی غیر عالمانه و غیر منصفانه است. استفاده از اخبار ضـعیف بـه عنـوان عقائد شیعه و نادیده گرفتن احادیث متواتر، تحریـف و تقطیـع روایـات، مخفـی کـردن حقائق مسلم موجود حتی در میـان اهـل سـنت، اسـتهزاء و تـوهین و مغالطـه از جملـه روشهائی است که او در کتاب به منظور زیر سـوال بـردن وجـود حضـرت حجـت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف استفاده کرده است.

۱. نک.: البانی، محمّد ناصر، التعلیقات الرضیة علی الروضة الندیة، ج۲، ص۱۵۱.

منابع

۱. ابن‌تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم، **جامع المسائل**، تحقیق: عزیر شمس، مکه: دارعالم الفوائد للنشر والتوزیع، ۱۴۲۲ق.

۲. ابن‌حنبل، أحمد، **مسند احمد**، تحقیق: سید ابو المعاطی نوری، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۹ق.

۳. ابن‌ماجه قزوینی، محمد بن یزید، **سنن ابن ماجة**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.

۴. آیتی، نصرت‌الله، «تأملی در چند شبهه مهدوی»، در: **مشرق موعود**، س۳، ش۱۲، ۱۳۸۸ش.

۵. البانی، محمّد ناصر، **التعلیقات الرضیة علی الروضة الندیة**، تحقیق: علی بن حسن حلبی اثری، ریاض: دار ابن قیم، ۱۴۲۳ق.

۶. بن باز، عبد الله بن عبد العزیز، «حادث المسجد الحرام و أمر المهدی المنتظر»، **مجلة البحوث الاسلامیة**، شماره ۵ محرم - جمادی الثانیه ۱۴۰۰ق.

۷. بیهقی، أحمد بن حسین، **السنن الکبری**، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، مکه: مکتبة دار الباز، ۱۴۱۴ق.

۸. ترمذی، محمد بن عیسی، **الجامع الصحیح سنن الترمذی**، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ق.

۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، **المستدرک علی الصحیحین**، إشراف: یوسف عبد الرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.

۱۰. حائری، علی، **إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب**، تحقیق: سید علی عاشور، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۲۲ق.

۱۱. خمیس، عثمان بن محمد، **عجیب‌ترین دروغ تاریخ**، تصحیح و تعلیق: عبد الله بن سلمان، ترجمه: اسحاق بن عبد الله عوضی، ریاض: بی‌نا، ۱۴۲۹ق.

۱۲. سفارینی حنبلی، شمس الدین أبو العون محمد بن أحمد بن سالم، **لوامع الأنوار البهیة سواطع الأسرار الأثریة لشرح الدرة المضیة فی عقد الفرقة المرضیة**، دمشق: مؤسسة الخافقین، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م.

۱۳. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور**، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۷۹م.

۱۴. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، **العَرْفُ الوَرْدِی فی أخبار المَهْدِی**، تحقیق: أبی یعلی البیضاوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق.

۱۵. شبیری زنجانی، سید موسی، **کتاب النکاح**، قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز، ۱۴۱۹ق.

۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، **المقاصد العلیة**، تحقیق: محمد حسون، قم: دفترتبلیغات اسلامی، ۱۴۲۰ق.

۱۷. صافی، لطف‌الله، **منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام**، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۳ش.
۱۸. صدوق، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمة**، تصحیح: علی أکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۹. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، **المصنف**، تحقیق: حبیب الرحمن أعظمی، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۰. طبرانی، سلیمان بن أحمد، **المعجم الکبیر**، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، موصل: مکتبة العلوم والحکم، ۱۴۰۴ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، **العدة فی اصول الفقه**، تحقیق: محمد رضا أنصاری قمی، قم: چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، **الغیبة**، قم: دار المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۲۳. غفیلی، عبد الله بن سلیمان، **أشراط الساعة**، بی‌جا: وزارة الشؤون الإسلامیة والأوقاف المملکة العربیة السعودیة، ۱۴۲۲ق.
۲۴. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحکام القرآن**، تحقیق: هشام سمیر، ریاض: دار عالم الکتب، ۱۴۲۳ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تصحیح و تعلیق: علی أکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۶. متقی هندی، علی بن حسام، **کنز العمال**، تحقیق: الشیخ بکری حیانی الشیخ صفوة السقا، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۲۷. مروزی، نعیم بن حماد، **الفتن**، تحقیق: سمیر بن امیر زهیری، قاهره: مکتبة التوحید، ۱۴۱۲ق.
۲۸. مفید، محمد بن محمد، **الإرشاد**، بیروت: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لتحقیق التراث، ۱۴۱۴ق.
۲۹. مفید، محمد بن محمد، **التذکرة بأصول الفقه**، تحقیق: شیخ مهدی نجف، بیروت: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۳۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، **موسوعة الإمام الخوئی**، قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی رحمة الله، ۱۴۱۸ق.
۳۱. نایینی، محمد حسین، **فوائد الأُصول**، تقریرات: محمد علی کاظمی خراسانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبة**، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
۳۳. نیآوردی، علی بن محمد، **أعلام النبوة**، بیروت، مکتبة الهلال، ۱۴۰۹ق.
۳۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.